

سه رساله موسیقی از روزگار صفوی
رسالات امیرخان گرجی و آقامؤمن مصنف

پیشگفتار
دکتر محمد فشارکی

مقدمه، تصحیح و تعلیق
محمود سیدهندی



مؤسسه‌ی فرهنگی - هنری ماهر
تهران ۱۴۰۳

به استاد آزاده

دکتر ابوالقاسم سّری

سروِ آزاد را توان پیراست

سروِ آزادگی تو پیرایی

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۳
مقدمه.....	۱۵
مختصری در باب ادب و فرهنگ در روزگار صفوی (۹۰۶ تا ۱۱۳۶).....	۱۵
مختصری در تاریخ موسیقی در روزگار صفوی.....	۲۱
مقام‌ها و شعب و گوشه‌ها در رسالات عصر صفوی.....	۲۳
ایقاع و اصول در روزگار صفوی.....	۳۱
فرم‌های موسیقی.....	۵۱
اقسام تصنیف در رسالات امیرخان و آقا مؤمن.....	۵۳
اهل نغمه.....	۵۵
امیرخان گرجی و رسالات او.....	۵۹
آقا مؤمن مصنف و رساله او.....	۶۴
نگاهی به اشعار موسیقایی موجود در رسالات امیرخان و آقا مؤمن.....	۶۵
شعر تصانیف.....	۶۷
معرفی نسخ خطی و شیوه تصحیح.....	۶۸
سپاس و قدردانی.....	۷۴
تصاویر نسخ.....	۷۵
دیباجه کمترین غلام استادان امیرخان.....	۱
نعت.....	۳
منقبت.....	۳

۸ مقدمه | رسالات موسیقی امیرخان گرجی و آقا مؤمن مصنف

۴	حمد و نعت و منقبت.....
۹	آغاز رساله.....
۱۰	فی نعت النبی المرسل.....
۱۱	فی منقبت الامیر الاشجع.....
۱۳	باب اول: در اسامی دوازده مقام.....
۱۴	باب دوم: در بیان دانستن بیست و چهار شعبه که یکی از پستی و دیگری از بلندی هر مقام حاصل می شود.....
۱۵	باب سوم: در بیان شش آوازه که چون هردو مقام مایل یکدیگر شوند یک آوازه در میان حاصل آید.....
۱۶	باب چهارم: در بیان هفتده بحر اصول از قول خواجه عبدالقادر مراغه ای.....
۱۶	در بیان بحر اصول قدیم از قول حکیمان فلسفه.....
۱۶	باب در بحر اصولی که غلام شادی نوشته.....
۱۷	باب پنجم: در نسبت دوازده مقام بر بروج دوازده گانه افلاک.....
۱۷	باب ششم: در بیان آنکه هر مقام را از کدام حیوان برداشته اند به قول حکیم افلاطون یونانی.....
۱۷	باب هفتم: در منافع مقامات به مردم.....
۱۸	باب هشتم: در بیان آنکه چند بانگ است.....
۱۸	باب نهم: در بیان آنکه هر اصولی چند ضرب است.....
۱۸	باب دهم: در نسبت مقامات به فصول اربعه.....
۱۹	باب یازدهم: در بیان آنکه هر اصولی را چگونه می نوازند.....
۲۰	باب دوازدهم: در بیان کلیات خواجه عبدالقادر مراغه ای.....
۲۱	باب سیزدهم: در بیان شد.....
۲۲	باب چهاردهم: در بیان آنکه در هر وقت روز و هر وقت شب چه مقام باید خواند.....
۲۳	باب پانزدهم: در آداب سازنده و اهل این فن و حسن سلوک این طایفه.....
۲۴	نام سازها.....
۲۵	رساله آقا مؤمن مصنف.....
۲۹	دوازده مقام و شش آوازه را به چهار بیت.....
۳۲	شروع در تصنیف حسینی.....
۳۲	به تخت نشستن.....
۳۳	تصنیف دیگر.....
۳۴	تصنیف فتح نامه قندهار شاه صاحبقران.....
۳۵	تصنیف دیگر.....

۳۵	تصنیف راه‌آورد
۳۶	تصنیف نوروژی
۳۷	تصنیف بهاریات
۳۸	تصنیف عراق
۳۸	تصنیف گردونیه
۳۹	صوتی که در عزال بسته شد
۳۹	قولی که در مقام راست بسته شده بود
۴۰	فتح‌نامه ایروان
۴۱	تصنیف محیر
۴۱	تصنیف عزال
۴۲	تصنیف فرح‌آباد
۴۳	تصنیف اشرف
۴۳	تصنیف عباس‌آباد
۴۴	صوت مادر و دختر
۴۵	تصنیف پرسته کله
۴۵	تصنیف دیگر
۴۶	تصنیف دیگر
۴۷	تصنیف دیگر
۴۷	تصنیف دیگر
۴۸	تصنیف دیگر
۴۸	تصنیف دیگر
۴۹	تصنیف دیگر
۴۹	تصنیف قلجه‌یی
۵۰	تصنیف حسینی
۵۰	تصنیف دیگر
۵۱	تصنیف دیگر
۵۲	تصنیف دیگر در عراق
۵۳	تصنیف دیگر در نهفت
۵۳	تصنیف دیگر در رکب

۱۰ مقدمه | رسالات موسیقی امیرخان گرجی و آقا مؤمن مصنف

۵۴.....	تصنیف دیگر در نیریز.....
۵۵.....	تصنیف دیگر در محیر.....
۵۵.....	تصنیف دیگر در کوچک.....
۵۶.....	تصنیف دیگر در چهارگاه.....
۵۶.....	تصنیف دیگر در حسینی.....
۵۷.....	تصنیف دیگر در نوا.....
۵۷.....	تصنیف دیگر در نیریز.....
۵۸.....	تصنیف بهاریات.....
۵۹.....	تصنیف دیگر که حسب الامر الاعلی جهت زاهدان بسته شد.....
۵۹.....	تصنیف دیگر در عراق.....
۶۰.....	تصنیف دیگر در زابل.....
۶۱.....	تصنیف دیگر در نوا.....
۶۲.....	تصنیف دیگر در حسینی.....
۶۲.....	تصنیف دیگر در حسینی.....
۶۳.....	تصنیف دیگر در سه گاه.....
۶۴.....	تصنیف دیگر در پنجگاه.....
۶۴.....	تصنیف دیگر در دوگاه.....
۶۴.....	تصنیف فتح نامه بغداد در محیر.....
۶۵.....	تصنیف فتح نامه قندهار.....
۶۵.....	تصنیف فتح نامه گرجی استان.....
۶۷.....	رساله کمترین غلامان امیرخان.....
۶۹.....	اقسام تصانیف.....
۶۹.....	منظومه.....
۷۵.....	کار رخسار.....
۷۶.....	در نشابورک با اصول ضرب الفتح از حافظ کشمش شیرازی.....
۷۸.....	[بزم آرا].....
۸۲.....	ابتدا از کار سعادت در موافق و غیرها.....
۸۴.....	عمل مژده.....
۸۶.....	جواب عمل مژده در حسینی و غیرها با اصول ثقیل.....

۸۸.....	بازگو چهارگاه و غیرها.
۸۹.....	کار دشت ارژن.....
۹۱.....	عمل لاله‌زار.....
۹۳.....	در پنج‌گاه عمل جیحون با اصول ثقیل.....
۹۵.....	در عزّال.....
۹۶.....	تصنیف با اصول ثقیل.....
۹۶.....	پیشرو زنگوله که کار شده با اصول ثقیل.....
۹۸.....	ترنم به دستور ایضاً عمل در پنج‌گاه.....
۹۹.....	ایضا با اصول نیم ثقیل.....
۱۰۰.....	ایضا با اصول نیم ثقیل.....
۱۰۱.....	عمل که صابرا در بوسلیک با اصول ثقیل و نیم ثقیل ساخته.....
۱۰۲.....	در حسینی با اصول نیم ثقیل عمل قیامت.....
۱۰۳.....	در رهاوی از صابر شیرازی با اصول نیم ثقیل.....
۱۰۴.....	عمل از میرصوتی یزدی در موافق با اصول نیم ثقیل و ثقیل در جواب عمل قیامت حسب الامر ساخته.....
۱۰۵.....	در نوا با اصول نیم ثقیل.....
۱۰۶.....	عمل در عجم با اصول نیم ثقیل.....
۱۰۶.....	کار هزار.....
۱۰۹.....	شعر بازگو با اصول فاخته ضرب و نغمه سه‌گاه و حصار و غیره.....
۱۰۹.....	تصنیف با اصول مخمّس در نغمه پنجگاه و غیره.....
۱۱۰.....	شعر از خواجه حافظ.....
۱۱۱.....	تصنیف با اصول مخمّس.....
۱۱۲.....	تصنیف در نوروز عرب با اصول مخمّس.....
۱۱۳.....	تصنیف از میرصوتی با اصول مخمّس در بیات.....
۱۱۴.....	عمل چاره دل.....
۱۱۵.....	سرخانه دیگر به دستور.....
۱۱۷.....	عمل مجلس آرا.....
۱۱۸.....	عمل صحت نامه.....
۱۲۰.....	تصنیف نقش در نغمه نوا.....
۱۲۱.....	عمل در بوسلیک.....

۱۲ مقدمه | رسالات موسیقی امیرخان گرجی و آقا مؤمن مصنف

عمل با اصول خفیف در نغمهٔ عشیران.....	۱۲۲
عمل با اصول خفیف.....	۱۲۳
تصنیف با اصول خفیف در نغمهٔ عراق و نوروز عرب.....	۱۲۴
کار گلستان با اصول خفیف در نغمهٔ راست.....	۱۲۵
کار با اصول خفیف.....	۱۲۷
کار هوای باغ با اصول خفیف در نغمهٔ موافق.....	۱۲۹
کار جام جم با اصول خفیف در حسینی.....	۱۳۰
عمل شعر و تصنیف.....	۱۳۰
کار سوزناک در نغمهٔ عراق با اصول خفیف.....	۱۳۲
یادداشت‌های دیباجهٔ کمترین غلام بندگان امیرخان.....	۱۳۴
یادداشت‌های رسالهٔ آقامؤمن مصنف.....	۱۶۵
یادداشت‌های رسالهٔ موسیقی امیرخان گرجی.....	۱۶۹
فرهنگنامهٔ سازها.....	۱۷۰
فرهنگنامهٔ مقامها.....	۱۸۲
فهرست منابع.....	۱۹۷

پیشگفتار

از جمله نکاتی که در تصحیح متون غیر ادبی ضروری می‌نماید، دانش چندوجهی و به تعبیری دیگر میان‌رشته‌ای است؛ یعنی بایسته است مصححی که به تصحیح متون غیر ادبی می‌پردازد علاوه بر دانش و اشراف به موضوع متن مدّ نظر، با چند و چون علم تصحیح متن آشنا باشد و بکوشد با استفاده از دانش خود و نیز منابع جانبی، نسخ موجود را از نظر بگذراند و در تصحیح، متنی منقّح نزدیک به آنچه نویسنده اندیشیده، به عمل آورد. مجموعه رسالات موسیقی امیرخان گرجی و آقامؤمن مصنّف نمونه‌ای ارزنده از این دست آثار است. این متن علاوه بر ارزش موسیقایی که اصحاب علم موسیقی قدیم از آن آگاهند، از نظر تاریخی؛ به سبب تصانیفی که در موضوعاتی مانند فتح‌نامه‌ها دارد و نیز از نظر زبان و لهجه؛ به سبب مشکول بودن شعر و ترنّمات بعض تصانیف، فواید متعدد دارد. مضافاً اینکه ترانه‌های متعددی را شامل است و به لحاظ متفاوت بودن قالب شعر، دریچه‌ای تازه برای بررسی شعر و تصنیف در عصر صفوی به روی پژوهشگران می‌گشاید.

مصحّح این رسالات در مقدّمه به بررسی تاریخ ادبیات، فرهنگ و موسیقی در عصر صفوی پرداخته و هم در آنجا و هم در یادداشت‌های تقریباً مفصّل که پس از متن اصلی قرار گرفته به بررسی نکاتی در موضوعات «کلیّات»، «پرده مایه یا باده»، «آهنگ بازگشت»،

«موسیقی و نجوم» و مقایسه آن با موسیقی عرب، «گیسو»، «اقسام تصنیف» و ... پرداخته که برخی از آنها بسیار تازه و بدیع است.

از دیگر نکات ارزشمند این کتاب، فرهنگ‌نامه‌های توصیفی مقام‌ها و سازهاست، این فرهنگ‌نامه‌ها نه تنها برای خوانندگان این اثر مفید و ضروری است که خوانندگان دیگر متون ادب فارسی و متون موسیقایی را مفید خواهد افتاد. لازم به یادآوری است که جای فرهنگ مفصل مصطلحات تاریخی موسیقی به این شیوه - البته مفصل‌تر - در میان کتب مرجع فارسی بسیار خالی است و این نمونه می‌تواند سرآغازی برای چنین پژوهش‌هایی باشد.

مقدمه

مختصری در باب ادب و فرهنگ در روزگار صفوی (۹۰۶ تا ۱۱۳۶)

وحدت ملی ایران پس از عهد شاهرخ (حک ۸۰۷ - ۸۵۰) مرهون ظهور شاه اسماعیل و پایان دادن به عمر حکومت‌های ملوک‌الطوایفی و نیز شیعی‌گری صفویان است (رک. رملو، ۱۳۵۷: ۸۷) این حرکت پیرو نهضت صوفیانه شیخ صفی از اردبیل آغاز شد؛ از آن روزگار مذهب رسمی ایران شیعه است.^۱ قیام شاه اسماعیل و شیعی‌گری اجباری صفویان علاوه بر وحدت ملی، خطر هجوم حکومت‌های همسایه را تا حدودی مرتفع کرد؛ چه در سال ۹۰۶ با قیام شاه اسماعیل و تشکیل صفویه، «دنیای اسلام بین چهار بازوی فرهنگ فارسی - ترکی تقسیم شد؛ عثمانیان در غرب، صفویان در ایران، ازبکان در ماوراءالنهر، و بالاخره مغولان در هند» (مزاوی، ۱۳۸۸: ۵۲). تغییر مذهب در ایران برای دولت عثمانی که در پی تجدید قدرت و روزگاری چون امویان برای خود بود گران تمام شد؛ ضمن اینکه اروپا هم که بزرگترین دشمنش عثمانی بود، یاری قدرتمند چون ایران صفوی یافته بود. ازبکان هم که مانند مغولان

۱ - مذهب شیعه اول بار در دوره سلطنت سلطان محمد الجایتو خدابنده (۷۰۳ - ۷۱۶ هـ. ق) که به هدایت و ارشاد علامه حلی مسلمان شیعی مذهب گردید در اصفهان نفوذ و در ابنیه و عمارات مذهبی نمود یافت (رک. همایی، ۱۳۹۵: ۴۳۵).

سودای ایران در سر داشتند، پادشاه صفوی را دجال روزگار خود دانستند! (رک. عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۳۷۵) «در ایجاد این وحدت، دانسته یا ندانسته موضوع حفظ مرزهای طبیعی ایران و قلمرو فرهنگی آن همیشه موضوع اصلی مبارزه‌های دولت صفوی و نادر شاه بود» (صفا، ۱۳۷۲، ج ۵: ۶۸). پادشاهان صفوی «مردمانی بودند که به دین و کشور خود عقیده داشتند و اصلاً این خانواده از ارشاد و صوفیه به سلطنت رسیدند» (همایی، ۱۳۷۶: ۶۲). ایشان علاوه بر رزم‌آوری و شجاعت، از ذوق و هنر نیز بهره‌ای داشتند که باید آن را مرده‌ریگ صفویان از دوران تیموری به حساب آورد، میراثی که در شاخه‌های گوناگون هنری نمود داشت و باعث رشد چشم‌گیری در آن شد (رک. خلیلی، ۱۳۸۷: ۸۰).

علاوه بر خاطر آسوده‌ای که ایرانیان از پایان حکومت چندصد ساله زردپوستان مهاجم و غارت‌گر، و نیز خطر ازبکان - که یادآور مغولان بود - یافتند (صفا: همان) آرامشی که حکومت صفوی از لحاظ معاش و امنیت ایجاد کرده بود باعث شد شعر و شاعری به میان اهل کوی و بازار برود. چنان‌که آگهی تبریزی از سوزنگری، ظریفی تبریزی از خرده فروشی، فنایی از علافی، مولانا یمینی از کفش‌گری، فقیری از یخنه‌پزی و وصلی تبریزی از مطربی ارتزاق می‌کردند (رک. زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۲۵۵) نیز (رک. سام میرزا صفوی، ۱۳۸۴: ۴۰۰). البته برخی از صاحب‌نظران رواج شعر و ادب در میان عامه را به دلیل کساد آن در میان خاصه می‌دانند و به عقیده ایشان اگر گاهی نسبت به شعرا التفاتی بود به سبب تشیع آنها بود (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۲۵۴). نمی‌توان از این تعداد شعر و تصنیف - که البته تا حدی عناصر مذهبی در آن قوی‌تر از ملی است - چشم‌پوشی کرد؛ حتی اگر بپذیریم التفات شاهان نسبت به شعر و ادب ناچیز است. نکاتی مانند استفاده از قالب غزل در جای قصیده و ذکر نام ممدوح در پایان غزل‌ها که نسبت به زمان حافظ بیشتر شده (همان) را نباید دلیل بی‌اعتباری شعر و ادب و حشمت آن دانست؛ بلکه عامل آن را باید در ذوق و زیبایی‌شناسی مردمان آن روزگاران یافت که طبع‌شان به غزل نسبت به قصیده گرایش بیشتری داشته است.

در روضه الصفا از ادب دوستی شاه اسماعیل و دوستی او با اهل ادب و همچنین شاعری او سخن به میان است (رک. میرخواند، ۱۳۳۸، ج ۸: ۴۳) و فرزند او سام میرزا تذکره‌ای «درباره سخنوران فارسی زبان روزگار خود نگاشت» (ریپکا، ۱۳۸۳: ۵۲۶).

ادب دوستی صفویان در زمان شاه عباس به نهایت خود رسید تا جایی که به گفته ریپکا برای شاعران غیر مذهبی نیز نیک‌خواهی نشان داده شد (همان: ۵۲۸) شاه عباس «با گویندگان و هنرمندان معاشرت می‌کرد و به شعر و شاعری توجه و دلبستگی داشت، خود نیز مثل بیشتر مردم ایران، گاه‌گاهی اشعار می‌سرود» (فلسفی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۲۱). بسیاری از شاعران نیز در خدمت او بوده یا او را مدح کرده‌اند (همان: ۲۸) نیز (همان: ۴۲). نصرآبادی نیز داستانی در شعرشناسی شاه عباس نقل می‌کند^۱ (رک. نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۳۹). از سویی دیگر هزینه‌های گزافی که از سرچشمه‌های مالی مردم صرف بنای عمارت‌های مجلل و راه‌ها و جنگ‌ها می‌شد و در مقابل خوشنمایی‌ای که دربار دهلی در حمایت از شاعران یافته بود، باعث کوچ شاعران و نویسندگان به هند شد «اما شاعران در هند پیوسته آرامش نداشتند» (ریپکا، ۱۳۸۳: ۵۲۸).^۲ حمایت شاعران در هند را شاید نتوان دلیل بر بی‌اهمیتی آنان در ایران دانست؛ «جالب توجه این است که اکبرشاه تیموری به پاس خدمات ایرانیان در دوره پانزده‌سالگی پناهندگی پدرش به ایران و کمک شاه طهماسب برای باز پس گرفتن هند، حکومت خود و پدرش را مدیون ایرانیان می‌دانست و از شاعران و هنرمندان ایرانی پذیرایی شایانی به عمل آورد. شاعران ایرانی هم که این فرصت را شناخته بودند، راهی هندوستان می‌شدند، خانواده‌های خود را در ایران می‌گذاشتند و به تنهایی به هند سفر می‌کردند. دریافت صله و مقام بهره‌وری از امکانات دموکراسی که اکبرشاه ایجاد کرده بود، مخارج ارزان و ازدواج‌های مکرر، آنان را سخت به هند علاقه‌مند می‌کرد!» (تمیم‌داری، ۱۳۸۷: ۹۱). بسیاری از مورّخین به استناد سخن آذر در آتشکده و هدایت در

۱ - علاوه بر این، رفتار احترام آمیز شاه عباس با حکیم شقایب مشهور است (رک. فلسفی، ۱۳۴۵: ۲۸).

۲ - برای مطالعه و نقد دلایل دیگری که پژوهش‌گران برای مهاجرت شاعران به هند برشمرده‌اند (رک. تمیم‌داری، ۱۳۸۷: ۷۶).

مجمع الفصحا به بی‌انصافی درباره صائب و سبک هندی / اصفهانی و به طوری کلی ادبیات در دوران صفوی پرداخته‌اند. مثلاً براون معتقد است در زمان صفوی در ایران (نه هند) حتی یک شاعر برجسته وجود ندارد (براون، ۱۳۷۵: ۳۹) و در این باره نظر علامه قزوینی را جویا شده و ایشان «به صورت کلی» در این باره نظر داده‌اند (همان: ۴۰). استادان ضیاءالدین سجادی و عبدالحسین نوایی در حاشیه تاریخ ادبیات براون با استناد به سخن استاد امیری فیروزکوهی به نقد این سخنان پرداخته‌اند (رک. همان). استاد بهار نیز در ضعف سخن سبک هندی داد سخن داده‌اند (رک. بهار، ۲۵۳۶: ۲۳۶). البته خود استاد بهار در جای دیگر اشاره به تازگی شعر سبک هندی دارد و اعتراف می‌کند که شعر مکتب هندی پر از مضمون بود (سیوری، ۱۳۸۸: ۲۰۷).

استاد جلال‌الدین همایی یکی از نخستین استادان فرهنگ و ادب و تاریخ است که بصواب و نیکی از ادبیات صفوی یاد می‌کند؛ «در شعر و ادبیات برخلاف کسانی که عهد صفوی را دوره انحطاط ادبی می‌شمارند، نگارنده معتقدم که شعر و ادبیات در این دوره نسبت به دوره قبل از صفویه، روبه ترقی و کمال داشته» (همایی، ۱۳۹۵: ۴۴۹). به هرروی این کیفیت شعری باید پدید می‌آمد و آمد، این است معنی ضرورت. شعر فارسی پس از حافظ و پس از گذشتن از بعضی مراحل میان دوره‌ای که چندان توفیقی هم نیافت، سرانجام به سبک اصفهانی منتهی گردید (فشارکی، ۱۳۸۷: ۹۸). نثر در این دوره اقبال نظم را نیافت و «بالجمله فارسی نویسی در این عصر دارای آن آب و تاب و آهنگ و اعتلای خیال و برجستگی الفاظ و ترکیبات قدیم نیست به خلاف نثر قبل از مغول که صورتاً عالی و هم معناً والا» (بهار، ۱۳۳۷، ج ۳: ۲۸۷). رستگار فسایی در کتاب «انواع نثر فارسی» بدون آنکه نمونه‌هایی از نثر آن دوران ذکر کند و حتی انواع نثر در آن روزگار را برشمارد به تکرار حرف‌های دیگران که دوره صفوی دوره‌ای نامساعد برای زبان فارسی است بسنده کرده‌است (نک. رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۵۰۸). البته در این اظهار نظر منبعی ذکر نکرده و احتمالاً آنچه بیان شده حاصل پژوهش و تحقیقات شخصی ایشان است.

عرفان و تصوّف نیز در این دوران از میان نرفت، بلکه به گونه‌ای درسی و علمی مطرح گردید و همراه با فرقه‌های مسندنشین عارفانی عالم و بی‌مسند پدیدار گشتند و با اینکه آثار خود را به زبان عربی و فارسی می‌نوشت‌اند، اشعار نیکویی نیز سروده‌اند (تمیم‌داری، ۱۳۸۷: ۸۷).

سهم صفویه در فلسفه ایرانی و اسلامی نیز تا دوران اخیر یا کمتر از واقع برآورده شده یا اصولاً انکار شده است (سیوری، ۱۳۸۸: ۲۱۳) به عنوان مثال ذبیح الله صفا دوران صفوی را دوره انحطاط دانش‌های عقلی در ایران می‌داند (صفا، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۲۹)؛ اما در دوره صفوی بود که تعلیم سهروردی کاملاً شکوفا شد و حیات عقلی اسلام را کاملاً تحت تاثیر قرار داد (سیوری، ۱۳۸۸: ۲۱۵). برای اطلاع بیشتر (رک. نصر، ۱۳۵۲: ۶۵) نیز (رک. سیوری، ۱۳۸۸: ۲۱۳).

مکتب نوظهور صنعتی ایران که در هرات دایر شده بود با مرگ سلطان حسین بایقرا منحل شد و شعبه‌ای از آن به هندوستان رفت و همان شیوه هرات را پی گرفت و شعبه‌ای به اصفهان آمد و «بذری بود که در سرزمین قابل رشد افتاد» (همایی، ۱۳۷۵: ۲۰). با تلفیق خطوط نسخ و تعلیق توسط میرعلی تبریزی (در قرن هشتم) و گسترش آن توسط میرعماد قزوینی بنیان تازه‌ای در خطاطی نهاده شد (میثمی، ۱۳۸۹: ۲۱). از آنجایی که شاه طهماسب حامی مشتاق هنر بود، هنر کتاب‌سازی در این روزگار به سرحد کمال رسید (سیوری ۱۳۸۸: ۱۲۵). قدیم‌ترین مدرسه نقاشی که می‌شناسیم مدرسه نقاشان در روزگار صفوی است که در صحن هارون ولایت تشکیل می‌شد. «این مدرسه همه وقت مجمع هنرمندان نقاشی و صحافی و تذهیب و خوشنویسی و امثال آن بود» (همایی، ۱۳۷۵: ۲۹۵). شاهنامه شاه طهماسبی، شاهکارهای نقاشی استاد بهزاد در کاخ عالی قاپوی اصفهان، آثار نابغه نقاشی رضا عباسی و فرزند و نوه هنرمندش که احتمالاً نقاشی‌های چهلستون کار آنها باشد و نیز تذهیب و نقاشی مصور داماد او و هزاران نقش و نگار دیگر مؤید هنر و هنردوستی صفویان است. برای اطلاع بیشتر (رک. منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۳۴).

اگرچه قالی‌بافی در ایران ریشه‌ای قدیمی دارد اما این صفویان بودند که آن را از سطح یک صنعت روستایی به فعالیتی در سطح کشور ارتقا دادند و به صورت بخشی مهم از اقتصاد کشور در آوردند. نخستین کارگاه قالی‌بافی احتمالاً در زمان سلطنت شاه عباس کبیر در اصفهان ساخته شد (سیوری، ۱۳۸۸: ۱۳۲). کارگاه‌های قالی‌بافی دربار صفوی متصل به کاخ سلطنتی در جنوب عالی‌قاپو بین میدان شاه و چهلستون بوده است (یساولی، ۱۳۷۰: ۲۰۸). از دیگر هنرهایی که در عهد صفوی رشد چشم‌گیری داشت باید به سفال‌سازی، فلزکاری، زرگری، منبت‌کاری و هنر قلمدان اشاره کرد (رک. سیوری، ۱۳۸۸: ۱۳۹) نیز (همان: ۱۴۵) نیز (همایی، ۱۳۷۵: ۳۴۷). کاخ عالی‌قاپو و چهلستون و مسجد شیخ لطف‌الله و مسجد شاه و سر درب قیصریه و مدرسه چهارباغ از جمله آیات و مظاهر صنعتی اصفهان در عهد نورانی صفویه و نماینده چندین رشته هنرهای زیبا از قبیل معماری و حجاری و نقاشی و تذهیب و مینیاتورکاری و کاشی‌سازی و معرق‌سازی و گچ‌بری و خطاطی و قطاربندی و زرگری و طلاکوبی و منبت‌کاری و ملیله‌کاری و خاتم‌سازی و شبکه‌کاری و امثال این صنایع ظریفه است (همایی، ۱۳۷۵: ۲۰).

بازار تعلیم و تعلم در اصفهان صفوی گرم بود و علمای و فضلاء شیعه از اطراف و اکناف بلاد اسلامی به اصفهان می‌آمدند. علوم و فنون اسلامی عموماً و به‌خصوص شعبه منقول از فقه و حدیث و اصول به حدّ اعلی ترقی کرد (همایی، ۱۳۹۵: ۴۴۹)